

بیهقی

شماره مسلسل ۲۳۹

سال بیست و یکم

مرداد ماه ۱۳۴۷

شماره پنجم

یوهاند عبدالهی حبیبی

بیهقی و افغان شمال

ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ هـ) دبیر دیوان رسالت غزنویان که عصر سلطان محمود را تا دوره سلطنت سلطان ابراهیم درک کرده ، و در این مدت همواره در غزنه و دربار حضور داشت و مطلع ترین شخصیت این زمان است ، کتابی را بنام تاریخ آل سبکتکین بزبان بسیار فصیح و شیوای دری - بقول ابن فندق در تاریخ بیهق در سی مجلد - نوشته بود ، که اینک اکنون فقط قسمت مهم شرح احوال سلطان مسعود تا ۴۳۲ هـ باقیست و مجلدات دیگر آن متأسفانه در دست نیست. بیهقی در شرح وقایع جمادی الاخری ۴۲۲ هـ هنگامی که سلطان مسعود به غزنه می آید ، و در سبب زار باغ فیروزی زیارت مرقد پدر خود سلطان مسعود میرسد گوید :

«از آن باغ بیرون آمد و راه صحرا گرفت ... به افغان شال در آمد، و بتربت امیر عادل سبکتکین رضی الله عنه فرود آمد و زیارت کرد .» (۳۰۴۱) .

کلمه افغان شال در نسخه های خطی افغان سالی - افغانشان - افغان شالی هم نوشته شده ، که طابعان و مصححان نسخ چاپی ، در ترجیح یکی از آن صور متردد

بوده‌اند، و مرحوم سعید نفیسی که جلد اول تاریخ بیهقی را در سنه ۱۳۱۹ ش با دقت و اعتنای عالمانه، از روی طبع قدیم ادیب پشاور و کلکته و چند نسخه خطی انتشار داد (تمام کتاب با تعلیقات ناتمام آن در سه جلد) آن دانشمند مرحوم افغان‌شالی را با شتابه عجیبی در متن قرارداد، و در پاورقی (ص ۳۰۴ ج ۱) نوشت «که افغان‌شالی درست‌تر می‌نماید زیرا که شالی بمعنی برنج و شلتو کست و شالی‌زار و شالی‌کوب مشتق از آن - و افغان‌شالی شاید نام محلی از غزنین بوده باشد، که برنج‌زار و شالی‌زار بوده، و سبکتگین را در آنجا بخاک سپرده‌اند، و هم ممکن است افغان شال باشد بمعنی افغان چال (چاله)». (تم کلامه)

از تصریح سابق بیهقی پدید می‌آید، که بین باغ فیروزی مدفن سلطان محمود - که اکنون روضه‌گویند - و افغان شال (مدفن سبکتگین) صحرائی بود، که همین دامنه کوه شمالی خرابه‌زار قدیم شهر باشد، و مدفن سبکتگین اکنون هم بر بالای تپه‌هایی واقع شده که امکان ندارد وقتی آنقدر آب جاری داشته بود، که شالی‌زاری باشد. بلکه بقول بیهقی در پایان صحرائی واقع بود. پس احتمال صحت افغان‌شالی بکلی از بین می‌رود.

بیهقی در این کتاب، در سه جای دیگر هم همین افغان شال را ذکر میکند (ص ۲۶۰، ۲۶۶، ۴۹۹ طبع غنی و فیاض ۱۳۲۴ ش) و چنین می‌نماید که این جای یکی از محلت‌های مهم و وسیع حضرت غزنه بود، زیرا کوشک کهن محمودی (اقامتگاه شاهی) در آن واقع بود، و هم میدان رسوله - که رسولان و سفیران خارجی را در آن استقبال میکردند - بهمین سوی افغان شال بود، و چنین پدید می‌آید که ناصرالدین سبکتگین را هم در همین جانب کوشکهای سلطانی دفن کرده‌اند. و ما اکنون از روی اشارات بیهقی افغان شال را در دامنه‌های تپه‌هایی که بسمت شمالی شرقی شهر کنونی غزنه واقعند، در دشت شمالی دومناره باقیمانده غزنه، تعیین موقع کرده می‌توانیم. زیرا بالای این نشیب و فراز تپه‌ها مرقد سبکتگین واقع است. ولی این موقع بهیچ صورت شالی‌زار شده نمی‌تواند، زیرا اولاً شالی‌زار آب فراوان جاری می‌خواهد، و این جای دامنه تپه‌زار کوهی است و هم چون به تصریح بیهقی کوشک محمودی و مقر سلطانی در آن بود امکان وجود شالی‌زاری در آنجا باقی نمی‌ماند.

اما کلمه افغان شال را به مدد مطالعات تاریخی دیگر، تفسیر می‌توان کرد

بدین تفصیل :

در کتیبه دری قدیم (تخاری) که از بقایای معبد کهن کوشانی « سرخ کوتل بغلان » بدست آمده ، و تاریخ آن به ماه نisan سال ۳۱ عهد کوشانی (حدود ۶۰ م) میرسد، این مندر (معبد) مهالیز (مهادز) بنا کرده کانشکارا دوبار نوشال (Noshal (M) گفته اند ، که در ادبیات دری مابعد نوشاد گردیده است .

ابدال دال و لام در السنه آریائی مطرد است ، زیرا در همین کتیبه هم کلمه (دز - دژ) بشکل لیز موجود است و امثله دیگر آن چنین است :

دس (هندی) ده (فارسی) - لس (پنتو) .

دست (فارسی) - لاس (پنتو) .

صد (فارسی) - سل (پنتو) .

ابدال لام کلمه نوشال تخاری ، هم به نوشاد دری از همین مقوله است که ترکیب آن قیاس بر تسمیه نوبهار (نوه و بهاره سنسکریت) باشد ، و ما معبد نوبهار بلخ و نوبهاری را در دومنزلی ری بر راه اصفهان^۱ و نوبهار بخارا و سمرقند^۲ را در کتب جغرافی می شناسیم .

کلمه شال در لغت درشال = درشل پنتوهم به مفهوم ظرفیت باقیمانده ، که معنی آن آستان و درگاه باشد ، و عین کلمه افغان شال را ظهیرالدین بابر در شرح لوگر جنوبی کابل آورده و گوید : « سجاوند از مواضع لوگر است و مردم او (از) افغان شال اند »^۳ و تنها کلمه شال در نام اماکن جغرافی نیز دیده میشود : مانند شال^۴ بجای همین کویته بلوچستان که اکنون هم پنتوزبانان آنرا شال کوت گویند و همچنین جائی بنام شال دروادی کنر علیاء سمت مشرقی افغانستان واقع است . و حمدالله مستوفی نیز اماکنی را بدین نام ذکر میکند^۵ .

نوشال قدیم تخاری که معنی آن غالباً محل و قرارگاه نو ، یا معبد و پرستش گاه نو بود ، و در آن مانند معابد نوبهار - شاه بهار - قندهار ، بتان بسیار زیبای مکتب هنری گریکو - بودیک را می گذاشتند ، و نمونه های این معابد اکنون در هده ننگرها و تپه سردار غزنه و بسا مواقع دیگر افغانستان از زیر خاک بر آورده

۱- المشترك تألیف یاقوت حموی ص ۴۲۲ . ۲- صورة الارض ابن حوقل ۲۱۲ -

۳- ترك بابری طبع بمبی ص ۸۷ . ۴- احسن التقاسیم مقدسی ۲۹۸ .

۵- نزهة القلوب ۹۴۶۴ .

شده - پس تمام معابد بودایی و کلمات بهار و قندهار و نوشادر را در ادبیات قدیم دری متلازم با حسن و زیبایی و بتان زیبا می‌یابیم، که از آن جمله است این قول فرخی^۱:

خلق را قبله گشته خانه تو همچو زین پیش خانه نوشاد

در این بیت بهار نوشاد یعنی (معبد نوشاد) را مشبه به قصر سلطانی که از ترکان زیبای ماهروی پر بود قرار داده است:

تو بر آسای بشادی و ز ترکان بدیع کاخ تو چونکه کنشت است و بهار نوشاد
بت نوشاد در یک بیت مسعود سعد سلمان:

بزرگ شاه! رامش‌گزین و شاهی کن بخواه جام می از دست آن بت نوشاد
امیر معزی در مدح ملک‌شاه گوید:

بهر مقام ترا باد نو بنو شادی ز گونه‌گونه بتان، مجلس تو چون نوشاد
و همچنین دری ز بانان دوره اسلامی نوشادر ابتکده هم می‌شناسند امیر معزی گفت:

آراسته شد باغ چو بتخانه مشکوی و افروخته شد راغ چو بتخانه نوشاد
عبدالحی گردیزی نوشادی را در بلخ نشان می‌دهد و گوید:

« یعقوب... بامیان بگرفت اندرسنه ست و خمسین و مأتین . و نوشاد بلخ را
ویران کرد ، و بناهایی که داود بن العباس بن هاشم بن ماهجور (بانیجور) کرده بود همرا
ویران کرد . »^۲

و همین واقعه را ابن‌اثیر در حوادث ۲۵۷ هـ و شرح حال یعقوب لیث آورده است^۳ که در انساب سمانی نوسار و منسوب به آن نوساری است و به تقلید او در اللباب فی تهذیب الانساب ابن‌اثیر نیز نوساری و نوشاد از قراء بلخ و یا قصری در بلخ ضبط شده است (۲۴۳ر). سمانی اضافه میکند: که داود بن عباس از حمله یعقوب لیث بسمرقند گریخت و چون باز آمد کاخ خود را ویران یافت، و این ابیات بگفت و از اندوه هفده روز بعد بمرد:

هیئات یا داؤد لم تر مثلها سیریک فی وضع النهار نجوم
فکانما نوشاد قاع صفصف یدعو صداه بجانبه البوما^۴

۱- این نظایر و اقتباس برخی کتب، از مقاله علامه مرحوم محمد قزوینی (مجله یادگار ۹۴) اخذ شده است. ۲- زین الاخبار طبع سعید نفیسی ۱۱۲. ۳- الکامل. ۴- الانساب سمانی ص ۲۵۱ الف.

اکنون بعد از خواندن سه روایت متحدالمآل گردیزی - سماعی - ابن اثیر هیچ شکی باقی نمی ماند، که این سه نفر مورخ از يك موضع سخن میرانند منتهی در املاي اسم آن موضع بواسطه سهو نساخ اختلافی افتاده است. باستناد اشعار دری که روی آنها دال است - مخصوصاً تجنیس کلمه نوبه نوشادی با نوشاد در بیت امیر معزی ضبط گردیزی را ترجیح میدهم، اگر چه یاقوت هم به تبع سماعی آنرا نوشاد ضبط کرده ولی معلوم است که این تصحیف را سماعی مرتکب شده نه یاقوت.

در کتاب فضایل بلخ تألیف شیخ الاسلام صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر در سال ۶۱۰ هـ (ترجمه دری آن در ۶۷۶ هـ) نیز نوشاد آمده، و مطلبی تازه هم دارد که بنای این نوشاد بلخ را داؤد بن عباس در ذیقعدہ ۲۳۳ نهاده و در مدت ۲۰ سال پایان رسانیده بود^۱.

چنین بنظر می آید که نوشاد يك معبد خاصی نبود، بلکه در موارد متعدده بدین نام از زمان قدیم معابدی زیبا موجود بودند، که از آنجمله باغلب احتمال، معبدی در حوالی شهر شاهی کوشانیان در بگرام سمت شمالی کابل نیز وجود داشت، که بر فعل های چینی در عصر کانیسکا در موسم تابستان، در آن معبد زندگی میکردند، و موضع آنرا در خرابه های پوزه شترک شمالی کابل در کوه پهلوان بگرام تخمین کرده اند.

این معبد و مسکن شهزاده چین و بر فعل های چینی راهیون تسنگ زایر چینی بنام شا - لو - کیا Cha - Lo - Kia ضبط کرده است^۲ که در جولائی ۶۴۴ م از کابل و کاپسه به چین میرفت و ازین جا گذشته بود^۳ و احتمال دارد که جزو نخستین شالورا از همین شال تخاری و شاد دری بدانیم.

اگر ما شال تخاری و پینتو و شاد دری را در زبان سنسکریت - که حتماً در ریشه قدیم با تمام السنه آریائی اشتراك دارد - مطالعه کنیم باز می بینیم که شالا Chala پسوندی بود که در کلمات مرکب معنی خانه - جای - یا تالار را میداد، مانند پاته شالا (خوانش خانه) شتره شالا (زرادخانه)^۴ و ازین هم برمی آید، که معنی ظرفیت

۱- پرشن کرسٹوماتی ۲۲۱۱ طبع پاریس ۱۸۸۳ بوسیله مقاله علامه محمد قزوینی.

۲- سی - یو - کی ترجمه انگلیسی سفرنامه هیون تسنگ ۱۶۳.

۳- جغرافیای قدیم هند از کنگهم ص ۵۶۷ طبع لندن ۱۸۷۱ م.

۴- قاموس هندی از دنکن فوربس طبع لندن ۱۸۶۶ م.

و مکان در نهاد این لغت قدیم آریائی پوشیده بود ، و بنا برین افغان شال بیهقی و بابر را بمعنی اقامتگاه و جایگاه افغان پنداشته میتوانیم . و اگر نوشال تخاری و نوشاد دری را به مفهوم پرستشگاه و معبد و بتکده بگیریم ، باز توان گفت که افغان شال غزنه شاید معبدی بوده مخصوص به افغانان ، که در قرن چهارم و عصر سبکتگین هم در غزنه بهمان نام قدیم باقی مانده بود . زیرا اندکی قبل از خروج یعقوب لیث صفاری ، رتبیلان زابلی اندرین سرزمین تا سیستان حکمرانی داشتند که مسلمان نبوده اند ، و چون هیون تسنگ در ۲۵ جون ۶۴۴ م به تساو - کیو - تو (غزنه) آمده و درینجا دین بودائی رواج داشته ، پس بیقین میتوان گفت که دین مردم غزنه پیش از قبول اسلام ، تا قرن دوم هجری بودائی یا برهمنی بوده است . و اگر افغان شال معبدی باشد ، پس آنرا يك پرستشگاه بودائی مانند نوشال بغلان و نوشادهای بلخ و کاپیسه و غیره گفته میتوانیم . که این ذکر قدیم و انتساب يك پرستشگاه بنام افغان مقارن خواهد بود ، با اوائل دوره اسلامی ، و هنگامیکه هیون تسنگ ذکر او - پو - کین (افغان) را در همین سرزمین بین غزنه و بنون کرده است . چون افغانان بموجب همین سند زابرچینی در شرق غزنه (ولایت کنونی پختیا) سکونت داشته اند ، بعید نیست که اقامتگاه - محلّت - یا معبدی را هم درین موقع شهر غزنه داشته باشند ، که آنرا افغان شال میگفته اند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابراهیم صهبای

دو دریا

یکی خاموش و آن دیگر خروشان	بود در شهر بابلسر دو دریا
یکی دریای علم و فضل «فرزان»	یکی بحر خزر پر شور و زیبا
به سوی هر دو می آیم شتابان	هر آنکه فرصتی نیکو دهد دست
که جان صیقل دهم با نور ایمان	که تن شویم به آب پاك دریا